

The Governing Principles of Joint Utilization of Transboundary Rivers in Light of International Law

1. Seyed Mohammad Ali Shamsipour: PhD Student, Department of International Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Fatemeh Fathpour*: Assistant Professor, Department of International Law, South Tehran Branch. Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: f_fathpour@azad.ac.ir (Corresponding Author)
3. Hossein Farahi: Assistant Professor, Department of International Law, South Tehran Branch. Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

This study examines the legal principles and regulations governing the utilization of transboundary rivers using a descriptive-analytical method. The primary objective of the research is to identify the legal challenges and opportunities in the joint use of transboundary water resources. One of the key issues addressed in this context is the principle of "equitable and reasonable utilization," which is widely applied in international treaties, particularly concerning transboundary rivers. This principle obligates states to respect each other's rights in the exploitation of shared water resources and to refrain from actions that harm the interests of other states. Furthermore, the principle of preventing environmental harm was emphasized as another fundamental principle for the sustainable utilization of rivers. The research findings indicate that the inequitable exploitation of transboundary water resources not only leads to environmental and humanitarian crises but also negatively impacts international relations and regional security. The absence of legal commitments to international conventions on shared water resources contributes to regional instability and exacerbates political tensions. The study clearly highlights the importance of respecting human rights and fostering regional cooperation to protect water resources and prevent crises.

Keywords: *utilization, transboundary rivers, international law, water resources, principle of equity*

How to cite: Shamsipour, S. M. A., Fathpour, F., & Farahi, H. (2025). The Governing Principles of Joint Utilization of Transboundary Rivers in Light of International Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(4), 1-19.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 01 March 2025

Revise Date: 04 April 2025

Accept Date: 12 April 2025

Publish Date: 31 December 2025



اصول حاکم بر بهره‌برداری مشترک از رودخانه‌های فرامرزی در پرتو حقوق بین‌الملل

۱. سیدمحمدعلی شمس‌پور: دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. فاطمه فتح‌پور*: استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک:

f_fathpour@azad.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. حسین فرحی: استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در این تحقیق، اصول و قواعد حقوقی بهره‌برداری از رودخانه‌های فرامرزی با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی مورد بررسی قرار گرفت. هدف اصلی پژوهش، شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های حقوقی در استفاده مشترک از منابع آبی فرامرزی بود. یکی از مسائل کلیدی که در این زمینه مطرح شد، اصل «استفاده منصفانه و معقول» است که در معاهدات بین‌المللی به‌ویژه در مورد رودخانه‌های فرامرزی کاربرد دارد. این اصل، کشورها را ملزم می‌کند که حقوق یکدیگر را در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک رعایت کنند و از اقداماتی که به منافع دیگر کشورها آسیب می‌زند، پرهیز نمایند. همچنین، اصل پیشگیری از آسیب‌های محیطی به‌عنوان یکی دیگر از اصول مهم در بهره‌برداری پایدار از رودخانه‌ها مورد توجه قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که بهره‌برداری ناعادلانه از منابع آبی فرامرزی علاوه بر بحران‌های زیست‌محیطی و انسانی، تأثیرات منفی بر روابط بین‌المللی و امنیت منطقه‌ای دارد. نبود تعهدات قانونی به کنوانسیون‌های بین‌المللی در خصوص منابع آبی مشترک، به تضعیف ثبات منطقه‌ای و افزایش تنش‌های سیاسی منجر می‌شود. اهمیت احترام به حقوق بشر و همکاری‌های منطقه‌ای برای حفاظت از منابع آبی و جلوگیری از بحران‌ها به‌وضوح در یافته‌های پژوهش نمایان شد.

واژگان کلیدی: بهره‌برداری، رودخانه‌های فرامرزی، حقوق بین‌الملل، منابع آبی، اصل انصاف

نحوه استناددهی: شمس‌پور، سیدمحمدعلی، فتح‌پور، فاطمه، و فرحی، حسین. (۱۴۰۴). اصول حاکم بر بهره‌برداری مشترک از رودخانه‌های فرامرزی در پرتو حقوق بین‌الملل. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۴)، ۱۹-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۱ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۵ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۳ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ دی ۱۴۰۴

امروزه مسئله آب به یکی از موضوعات مهم در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی تبدیل شده و نقش آن در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. پیش‌بینی می‌شود که بسیاری از مسائل ژئوپلیتیکی و مناسبات جهانی، به ویژه در منطقه خاورمیانه، در آینده حول محور آب شکل گیرد. برخی صاحب‌نظران معتقدند که همان‌طور که نفت و انرژی‌های فسیلی از اوایل قرن بیستم میلادی تا کنون به عنوان کالای استراتژیک و مهم در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جهانی و منطقه‌ای تاثیرگذار بوده است، آب به ویژه آب شیرین در قرن بیست و یکم و در هزاره سوم میلادی نیز نقش اساسی در روابط سیاسی و بین‌المللی خواهد داشت. کمبود آب شیرین در سطح جهانی، میزان پایین بارش در برخی مناطق، رشد بی‌رویه جمعیت و نیاز روزافزون به این منبع حیاتی، به ایجاد تنش‌ها و بحران‌ها میان کشورهایی که دارای حوضه‌های آبریز مشترک هستند، منجر شده است (Hafez Nia, 2012). این وضعیت تا حدی پیش رفته که سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و یونسکو قرن ۲۱ را "قرن هیدروپلیتیک" نام‌گذاری کرده‌اند (Hafez Zadeh, 2015). در سطح جهانی، حدود ۲۶۳ حوضه رودخانه و دریاچه فرامرزی وجود دارد که نیمی از سطح زمین را پوشش داده و ۶۰ درصد از جریان‌های رودخانه‌ای دنیا را شامل می‌شود. تقریباً ۴۰ درصد از جمعیت جهان در حوضه‌های مرزی زندگی می‌کنند و ۱۴۵ کشور به نوعی در این حوضه‌ها قرار دارند، در حالی که ۲۱ کشور کاملاً در حوضه‌های مرزی واقع شده‌اند. آب‌های مشترک میان کشورها، مانند رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و دریاها، به طور طبیعی مرزهای جغرافیایی کشورهای مختلف را از یکدیگر جدا می‌کنند و این ویژگی منجر به تنظیم قراردادهای دو یا چندجانبه میان دولت‌ها شده است تا از ایجاد تنش‌های سرزمینی جلوگیری کنند. اما با پیشرفت تکنولوژی، افزایش طول عمر بشر، رشد جمعیت و نیاز فزاینده به آب شیرین، از اواسط قرن بیستم به بعد، آب به عنوان یک کالای ارزشمند تبدیل به عامل تنش و رقابت میان دولت‌ها برای استفاده از منابع آن شده است.

در شرایط کمبود آب، تقسیم منابع آبی میان کشورهای حوضه‌های مشترک به یکی از مسائل پیچیده و مهم تبدیل شده است. این مسئله به دلیل ابهام قواعد بین‌المللی و عدم شفافیت در اصول حاکم بر تقسیم آب‌های فرامرزی، همواره منبع اختلافات بوده است. در بررسی‌های مختلف، مشخص شده که تعداد زیادی از معاهدات بین‌المللی در خصوص مدیریت و استفاده از منابع آبی مشترک امضا شده، اما بسیاری از این معاهدات در محتوای خود دچار تفاوت‌های اساسی هستند (Prescott, 2017). بیشتر این معاهدات، تقریباً ۷۰ درصد از مساحت حوضه‌های آبی فرامرزی دنیا را در بر می‌گیرند. این آب‌های مشترک می‌تواند فرصت‌هایی برای همکاری‌های بین‌المللی، مانند مدیریت مشترک منابع آب و اجرای پروژه‌های زیست‌محیطی، فراهم کنند. اما اگر این زمینه‌ها به درستی تعریف نشوند، ممکن است تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی شوند، به‌ویژه در شرایطی که بحران‌های آب ممکن است موجب بروز منازعات میان کشورهای یک حوضه آبی شود. از سوی دیگر، نظریه‌های مختلفی در مورد نحوه تقسیم منابع آب و مدیریت حوضه‌های مشترک وجود دارد که شامل حاکمیت مطلق سرزمینی، یکپارچگی رودخانه‌ای، حاکمیت محدود و حاکمیت مشترک آب‌ها می‌شود. این نظریه‌ها نه تنها به چگونگی تخصیص منابع آب بلکه به شکل و ساختار معاهدات بین‌المللی در زمینه مدیریت این منابع نیز پرداخته‌اند. با توجه به اینکه مسائل زیست‌محیطی امروزه یکی از موضوعات اصلی معاهدات آبی به شمار می‌روند، بسیاری از این معاهدات به اشتراک‌گذاری داده‌ها و اطلاعات و ایجاد مکانیزم‌های حل اختلاف و مشارکت فراتر از دولت‌ها پرداخته‌اند. به این ترتیب، هر کشوری که در حوضه یک رودخانه مشترک قرار دارد، اعم از بالادست یا پایین‌دست، باید از حق بهره‌برداری منصفانه و معقول از منابع آب حوضه برخوردار باشد، به شرط آنکه به سایر کشورهای حوضه آسیب جدی وارد نکند (Jafari Valadani, 2019). این اصل به‌ویژه در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در مورد استفاده غیرکشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی مطرح

شده است. طبق این کنوانسیون، استفاده از منابع آبی باید به گونه‌ای باشد که منافع مشترک کشورهای حوضه حفظ شود و از آسیب به سایر کشورها جلوگیری شود. در نهایت، مسأله تعیین اولویت میان دو اصل «استفاده معقول و منصفانه» و «عدم آسیب‌رسانی» به یکی از مباحث اصلی در تفسیر این کنوانسیون تبدیل شده است. این بحث‌ها نشان می‌دهند که توافق بر سر نحوه استفاده بهینه از منابع آبی فرامرزی بدون تهدید منافع دیگر کشورها، همچنان یکی از چالش‌های بزرگ در روابط بین‌المللی است (Hafez Zadeh, 2015).

مفاد کنوانسیون‌های آب‌های مرزی غالباً به نفع کشورهای پایین‌دست تنظیم شده است، به طوری که کشورهایی چون ترکیه به صراحت مخالفت خود را با این کنوانسیون‌ها اعلام کرده‌اند، در حالی که کشورهای پایین‌دست نظیر سوریه از آن استقبال کرده‌اند. منطقه غرب آسیا به دلیل کمبود منابع آبی و افزایش روزافزون جمعیت همواره در معرض تنش‌های آبی و حتی بحران‌های ناشی از آن قرار دارد. این وضعیت نه تنها بر روابط سیاسی کشورهای منطقه تأثیر گذاشته، بلکه موجب بروز اختلافات و درگیری‌هایی نیز شده است (Vatanfada et al., 2015). کشور ایران، با توجه به موقعیت جغرافیایی خشک و نیمه‌خشک خود، همواره با چالش‌های جدی در زمینه تأمین منابع آبی مواجه بوده است. بارش سالانه‌ای که کمتر از یک‌سوم میانگین جهانی است و مصرف بی‌رویه منابع آبی، به ویژه در بخش کشاورزی، بحران کم‌آبی را تشدید کرده است. علاوه بر این، برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی و هدررفت آب در شبکه‌های توزیع، مشکلات بیشتری را در این زمینه به وجود آورده است. در چنین شرایطی، ایران به شدت نیازمند مدیریت مؤثر منابع آبی خود است. یکی از ابعاد مهم در این مدیریت، تعاملات آبی با کشورهای همسایه و قراردادهای بین‌المللی مرتبط با آب‌های مرزی است که این تعاملات می‌تواند تأثیر زیادی بر پایداری منابع آبی کشور داشته باشد. با توجه به این شرایط، سوالات اصلی این پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شوند: چالش‌های حقوقی و فنی موجود در بهره‌برداری مشترک از منابع آبی مرزی ایران با کشورهای همسایه کدامند؟ قراردادهای بین‌المللی ایران در زمینه آب‌های مرزی چه تأثیری بر مدیریت منابع آبی کشور دارند؟ چگونه می‌توان از ظرفیت‌های حقوقی و دیپلماتیک برای حل مشکلات منابع آبی مشترک استفاده کرد؟ فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از: قراردادهای بین‌المللی ایران با کشورهای همسایه در زمینه آب‌های مرزی، علی‌رغم برخی چالش‌ها، به کاهش بحران آب در کشور کمک کرده‌اند. عدم رعایت برخی اصول بین‌المللی در استفاده مشترک از منابع آبی مرزی، باعث تشدید تنش‌ها و بحران‌های زیست‌محیطی در منطقه می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی-توصیفی خواهد بود. در این تحقیق، ضمن بررسی قراردادهای دو جانبه ایران با کشورهای همسایه در خصوص رودخانه‌های مرزی، به تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های مدیریت منابع آبی مشترک پرداخته خواهد شد. داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای، گزارش‌های بین‌المللی، و تحلیل مستندات حقوقی مربوط به توافقات میان‌دولتی جمع‌آوری و مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

دکترین‌های بهره‌بردار از آب رودخانه‌های بین‌المللی

در تمام قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، محاکم قضایی بین‌المللی اصولی را برای تخصیص منابع مشترک آب وضع نمودند که به موجب آن‌ها، بهره‌برداری از منابع آب، معقول و مساوی باشد و الزام به عدم نمودن لطمات وسیع به محیط زیست مد نظر قرار گیرد بدین ترتیب قواعد وضع شده در حقوق بین‌الملل به ویژه در زمینه‌ی رودهای بین‌المللی و میزان تبعیت کشورها از اصول و مبانی قواعد مزبور بر مسیر و روند تحولات هیدروپلیتیکی کشورها تأثیرگذار است. از این رو در این بخش ضروری است که نظرات علمای حقوق بین‌الملل در مورد صلاحیت کشورها نسبت به رودخانه‌های بین‌المللی بیان گردد. علمای حقوق چهار دکترین را در مورد بهره‌برداری از آب رودخانه‌های بین‌المللی طرح کرده‌اند که عبارتند از:

دکترین حاکمیت سرزمینی مطلق: به موجب این اصل، آن قسمت از رود بین‌المللی که در سرزمین دو کشور جریان دارد، به عنوان آب‌های داخلی تلقی می‌شود و دولت مذکور می‌تواند جریان آب را منحرف سازد و یا به هر صورت که ضروری بداند در رودخانه دخالت نماید این نظریه مورد علاقه‌ی کشورهای است که فراز بالادست رودخانه‌های بین‌المللی در آن قرار گرفته است و تمایل دارند با آزادی هر چه تمامتر بیشترین بهره‌وری را از آب رودخانه داشته باشند. در مقابل، کشورهای پایین دست رودخانه این روش را غیرمنصفانه تلقی می‌کنند (Ziaei, 2023). این اصل برخلاف عدالت و انصاف بوده و به همین جهت مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفته است. فوشیل^۱ به تفصیل این مسئله را مورد بررسی قرار داده و تأکید کرده است که کشور ساحلی رودخانه نمی‌تواند به اقدامی مبادرت کند که منجر به تغییر مسیر رود شود و یا در جریان آزاد آب رودخانه مانعی به وجود آورد. وی در این مورد می‌گوید: هیچ کشور ساحلی نمی‌تواند محل ورود رود را به سرزمین کشور ساحلی دیگر بدون رضایت آن کشور تغییر دهد. چنین امری به منزله‌ی تغییر سرزمین آن کشور است. لایپاخنت نیز همین نظر را دارد و هر چند حقوق حاکمیت هر کشور را در حوضه‌ی رودخانه در داخل سرزمین خود تأیید می‌کند؛ ولی هرگونه اقدامی را که موجب وارد شدن خسارات به کشورهای ساحلی دیگر رودخانه شود، غیرقانونی می‌شمارد. او در این مورد به صراحت اظهار می‌دارد: جریان رودهای بین‌المللی تحت تسلط و اختیار دلخواه هیچ یک از دولت‌های ساحلی رودخانه نیست و براساس اصول حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی اجازه ندارد که وضع طبیعی سرزمین خود را به زیان وضع طبیعی سرزمین دولت همسایه تغییر دهد. به این دلیل، دولت‌ها نه فقط از متوقف ساختن یا تغییر دادن مسیر رودی که از سرزمین آن‌ها به اراضی دولت همسایه جاری است مجاز نیستند، بلکه استفاده از آب آن به نحوی که برای دولت همجوار زیان داشته باشد یا مانع بهره‌برداری از رودخانه شود، غیرقانونی است (Vatanfada et al., 2015).

دکترین تمامیت ارضی مطلق: براساس این اصل، دولت‌ها نباید مانعی برای جریان آزاد رودخانه در درون سرزمین خود ایجاد کنند و باید اجازه دهند رودخانه آزادانه و بدون هیچ مانعی جریان خود را تا آخر طی کند. این دکترین عمدتاً مورد توجه دولت‌های پایین دست رودخانه‌ها می‌باشد به عبارتی به موجب این اصل، دول ساحلی رودخانه‌ها موظفند که اجازه دهند جریان طبیعی آب رودخانه‌ها ادامه یابد و به هیچ وجه حق ندارند موجبات انحراف آب رودخانه‌ها را فراهم نمایند اوپنهایم در این مورد به طور مشخص می‌نویسد: تغییر دادن جریان آب‌های مشترک تحت اختیار یکی از دول مجاور مجاز نیست. زیرا این یک قاعده بین‌المللی است که هیچ دولتی نمی‌تواند وضع طبیعی کشور خود را به نحوی تغییر دهد که موجب زیان کشور مجاور شود. مثلاً جریان آب رودخانه‌ای را که در کشور همسایه جریان دارد متوقف و یا منحرف نماید (Vatanfada et al., 2015).

دکترین مالکیت مشترک و مشاع از آبها: دکترین مالکیت مشترک و مشاع از آب‌ها به‌طور معمول در حقوق بین‌الملل آبی شناخته می‌شود و به شرایطی اشاره دارد که کشورهای مختلف که یک رودخانه یا منبع آب مشترک دارند، از آن به‌طور مشترک استفاده می‌کنند و به نوعی حق حاکمیت بر آن منبع را به‌طور یکسان تقسیم می‌کنند. این دکترین بر اساس مفهوم عدالت و استفاده منصفانه از منابع مشترک توسعه یافته است، اما عبارت "اصل" در این زمینه دقیق نیست و این یک اشتباه در به‌کاربردن اصطلاح است. در حقوق بین‌الملل، دکترین‌های بسیاری درباره منابع مشترک وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها دکترین «حقوق برابر استفاده از منابع مشترک» است. در این راستا، همچنان که اشاره کردید، کشورهایی که در کنار یک رودخانه بین‌المللی واقع شده‌اند، باید حقوق سایر کشورها را در نظر گرفته و از منابع آن به‌طور مشترک بهره‌برداری کنند. این امر به‌ویژه از لحاظ زیست‌محیطی و اقتصادی اهمیت دارد و به‌طور مثال، در بسیاری از توافقات بین‌المللی مانند «کنوانسیون ۱۹۹۷

¹ Foushiel

سازمان ملل متحد در مورد حقوق استفاده از آب‌های بین‌المللی» مورد تأکید قرار گرفته است. در این راستا، ایده ایجاد یک «سازمان مشترک» برای نظارت بر بهره‌برداری منصفانه و عادلانه از منابع مشترک آب، به‌ویژه در مناطقی که رودخانه‌ها مرزهای بین‌المللی را قطع می‌کنند، یک اقدام پیشنهادی است تا از تضادهای احتمالی جلوگیری کند و منابع طبیعی را به‌طور پایدار مدیریت کند. برای شفافیت بیشتر، این دکترین در اسناد قانونی خاص و توافقات بین‌المللی آمده است اما به‌طور خاص تحت عنوان «اصل» به‌طور رسمی در اسناد بین‌المللی نیامده است. این که چیزی به‌عنوان «اصل» شناخته شود باید به‌طور رسمی در متن قوانین و معاهدات بین‌المللی، مانند کنوانسیون‌ها یا آرای دادگاه‌های بین‌المللی ذکر شده باشد. در این صورت، می‌توانیم آن را به‌عنوان یک قاعده معتبر در نظر بگیریم. به‌طور خلاصه، دکترین مالکیت مشاع از آب‌ها باید به‌عنوان یک مفهوم فنی و حقوقی در نظر گرفته شود، نه به‌عنوان یک اصل حقوقی رسمی که در معاهدات و اسناد بین‌المللی به‌طور خاص ذکر شده است.

دکترین محدودیت استفاده از آب‌ها: به موجب این دکترین، حاکمیت هریک از کشورهای ساحلی رودخانه با توجه به وظایفی که آن‌ها طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند، محدود است. به عبارت دیگر، حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه محدود به وارد نکردن خسارت به کشور ساحلی دیگر است. مطابق این دکترین، حاکمیت کشورها بر آن قسمت از رودخانه که از سرزمین آن‌ها می‌گذرد وجود دارد، اما محدودیت‌هایی از نظر استفاده از آب در خصوص کشتیرانی، آبیاری، تولید برق و سایر استفاده‌ها دارد که براساس عدم خسارت به کشور یا کشورهای دیگر تعیین می‌گردد (Najafi, 2021). اصل محدودیت استفاده از آب‌های رودخانه‌ای یکی از اصول مهم در حقوق بین‌الملل است که به ویژه در زمینه رودخانه‌های بین‌المللی اهمیت زیادی دارد. این اصل به معنای آن است که هیچ کشوری نمی‌تواند به‌طور یکجانبه از آب یک رودخانه بین‌المللی بهره‌برداری کند و یا تغییری در مسیر آن ایجاد نماید که موجب وارد آمدن ضرر به کشورهای دیگر شود. این موضوع در واقع به توازن حقوقی بین کشورهایی که از یک منبع آبی مشترک استفاده می‌کنند، اشاره دارد و هدف آن جلوگیری از اعمال قدرت یکجانبه و ایجاد مشکلات حقوقی و زیست‌محیطی برای دیگر کشورهاست. اسمیت، حقوقدان برجسته انگلیسی، در تحقیقات خود به این موضوع پرداخته و اعلام کرده است که حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها در استفاده از منابع آب محدود به عدم وارد آوردن خسارت به دیگر دولت‌ها است. به عبارت دیگر، هر دولتی که از یک رودخانه بین‌المللی بهره‌برداری می‌کند، موظف است که با کشورهای مجاور مشورت کند و از هر گونه اقدامی که موجب زیان به منافع قانونی سایر دول می‌شود، خودداری نماید. این اصل در اسناد و معاهدات مختلف بین‌المللی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. به عنوان مثال، کنوانسیون ۱۹۹۷ حقوق استفاده از آب‌های بین‌المللی برای مقاصد غیرنقل و انتقال که در سازمان ملل متحد به تصویب رسید، به وضوح به اصل عدم آسیب رساندن به کشورهای دیگر اشاره دارد. این کنوانسیون تأکید دارد که دولت‌ها باید در استفاده از منابع آبی که به‌طور مشترک دارند، حقوق یکدیگر را رعایت کرده و از ایجاد زیان به محیط زیست یا منافع دیگر کشورها خودداری کنند. همچنین در بسیاری از پرونده‌های قضائی در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، این اصل به عنوان مبنای تصمیم‌گیری قرار گرفته است. در پرونده‌هایی همچون پرونده "نیل و اوگاندا" و "رودخانه موریکا"، دیوان بین‌المللی دادگستری از این اصل برای حل اختلافات بین دولتی که در یک حوزه آبی مشترک قرار دارند، استفاده کرده است. در این پرونده‌ها، دیوان اعلام کرده است که هیچ دولتی نمی‌تواند به‌طور یکجانبه اقدام به تغییر مسیر یک رودخانه یا بهره‌برداری از آب‌های آن به شکلی کند که موجب آسیب به دیگر کشورها شود. علاوه بر این، اصولی مشابه این اصل در دکترین حاکمیت محدود سرزمین نیز مطرح شده است. این دکترین به نوعی محدودیت‌های حقوقی را در استفاده از منابع طبیعی مشترک بیان می‌کند و به دولتی که از چنین منابعی بهره‌برداری می‌کند، وظیفه مشورت و هماهنگی با دول همجوار

را یادآور می‌شود. به طور کلی، این اصل در بسیاری از اسناد و آرای بین‌المللی به عنوان یک اصل حقوقی پذیرفته شده است که هر دولتی باید در استفاده از منابع مشترک با دیگر کشورها همکاری کند و از هرگونه اقدامی که ممکن است به منافع دیگر کشورها آسیب بزند، خودداری کند. دکترین‌های بهره‌برداری از آب رودخانه‌های بین‌المللی، به‌ویژه در چارچوب حقوق بین‌الملل، بر لزوم همکاری و احترام به حقوق مشترک در استفاده از منابع آب تأکید دارند. این دکترین‌ها در عمل، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به سیاست‌های تخصیص آب در اتحادیه اروپا و آفریقا ایفا می‌کنند، زیرا هر دو منطقه با چالش‌های مشترکی در زمینه هماهنگی و جلوگیری از تضادهای مرزی روبه‌رو هستند. در اتحادیه اروپا، سیستم‌های قانونی مانند معاهدات رودخانه‌ای اروپا بر اصول همکاری و حل اختلافات تأکید دارند، که مشابه آن در آفریقا نیز از طریق سازمان‌هایی نظیر اتحادیه آفریقا و کمیسیون‌های رودخانه‌ای به عنوان راه‌حل‌هایی برای مدیریت آب‌های مشترک معرفی می‌شود. این پیوستگی نشان‌دهنده ضرورت تطبیق دکترین‌های بین‌المللی با واقعیت‌های منطقه‌ای است تا تخصیص منابع آبی به شکلی عادلانه و پایدار در هر دو قاره تضمین شود.

اصل همکاری در خصوص تخصیص آب‌های مشترک در نظام‌های تقنینی و قضایی اتحادیه اروپا و آفریقا

رودخانه‌های مشترک در اتحادیه اروپا و آفریقا یکی از منابع آب حیاتی هستند که تأثیر زیادی بر روابط اقتصادی و زیست‌محیطی کشورهای مختلف این دو قاره دارند. این رودخانه‌ها نه تنها از جنبه‌های زیست‌محیطی بلکه از دیدگاه حقوقی و سیاسی نیز اهمیت زیادی دارند، چرا که در بسیاری از مواقع کشورهای مختلف باید همکاری‌های پیچیده‌ای برای مدیریت و تخصیص منابع آب آن‌ها داشته باشند. در اتحادیه اروپا، چندین رودخانه بین‌المللی وجود دارد که کشورهای مختلف از آن‌ها استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، رودخانه دانوب که از ۱۰ کشور اروپایی عبور می‌کند و رودخانه راین که از سوئیس، آلمان، فرانسه و هلند می‌گذرد، از جمله منابع آبی مهم در این قاره هستند. بسیاری از این رودخانه‌ها تحت معاهدات مختلف بین‌المللی و قوانین اتحادیه اروپا برای مدیریت منابع آب مشترک قرار دارند. در این راستا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا موظف هستند تا با رعایت اصل همکاری و هماهنگی، از منابع آبی مشترک بهره‌برداری کنند و در حل مشکلات و بحران‌های آبی به همکاری بپردازند. در آفریقا نیز رودخانه‌های زیادی وجود دارند که به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و نیازهای متعدد آب در کشورهای مختلف، اهمیت بالایی دارند. برای مثال، رودخانه نیل که از اوگاندا، کنیا، سودان و مصر می‌گذرد و رودخانه زامبزی که از کشورهای مختلف در جنوب قاره عبور می‌کند، منابع آبی حیاتی برای بسیاری از کشورهای آفریقایی به شمار می‌آیند. در بسیاری از این رودخانه‌ها، کشورهای مختلف مجبور به همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله تخصیص آب و مدیریت منابع آبی هستند. از منظر حقوقی، در اتحادیه اروپا و آفریقا، اصل همکاری در تخصیص آب‌های مشترک به عنوان یکی از اصول کلیدی در مدیریت منابع آبی بین‌المللی شناخته می‌شود. این اصل به این معناست که کشورها باید در استفاده از منابع آبی که به طور مشترک در اختیار دارند، با یکدیگر همکاری کنند و از هرگونه اقدام یکجانبه‌ای که می‌تواند به منافع کشورهای دیگر آسیب بزند، خودداری نمایند. این اصل نه تنها در اسناد حقوقی بلکه در چارچوب معاهدات بین‌المللی و قوانین منطقه‌ای نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در اتحادیه اروپا، مهم‌ترین سند قانونی در زمینه مدیریت آب‌های مشترک، "دستورالعمل چارچوب آب"^۱ است که در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید. این دستورالعمل، هدف اصلی خود را حفاظت از منابع آب در اتحادیه اروپا و ارتقای کیفیت آب‌های سطحی و زیرزمینی می‌داند. طبق این دستورالعمل، کشورهای عضو باید به شیوه‌ای هماهنگ و مبتنی بر همکاری منابع آبی مشترک خود را مدیریت کنند و در راستای جلوگیری از آلودگی و استفاده بیش از حد از این منابع، اقدامات لازم را انجام دهند. در

¹ Water Framework Directive

آفریقا نیز، در سال ۱۹۹۵ "کنوانسیون استفاده از منابع آبی بین‌المللی در آفریقا"^۱ به تصویب کشورهای آفریقایی رسید. این کنوانسیون بر اهمیت همکاری در استفاده از منابع آبی مشترک تأکید دارد و کشورهای عضو را موظف می‌کند که در مدیریت و تخصیص آب‌های مشترک همکاری کنند و از هرگونه اقداماتی که می‌تواند به کشورهای دیگر آسیب برساند، خودداری کنند. این کنوانسیون در راستای ایجاد چارچوبی حقوقی برای مدیریت رودخانه‌های مشترک آفریقا و کاهش تنش‌های آبی میان کشورهای مختلف قاره است. به طور کلی، در هر دو قاره، اتحادیه اروپا و آفریقا، همکاری در تخصیص آب‌های مشترک به عنوان یک اصل بنیادین در حقوق بین‌الملل آبی و مدیریت منابع آب به شمار می‌آید. در هر دو منطقه، تلاش‌ها برای ایجاد سازوکارهای قانونی و اجرایی برای اطمینان از تخصیص عادلانه و پایدار آب‌های مشترک در حال توسعه است. کشورهای مختلف، با توجه به اهمیت منابع آبی مشترک برای امنیت غذایی، توسعه اقتصادی و حفظ محیط زیست، باید به همکاری نزدیک‌تری در این زمینه بپردازند تا از مشکلات و بحران‌های آبی جلوگیری کنند (Ziaei Bigdeli, 2023).

مسئله تخصیص منابع آبی مشترک به ویژه در مناطق مختلف جهان، از جمله اروپا و آفریقا، چالشی است که نه تنها به دلیل کمبود منابع بلکه به دلیل تأثیرات اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای که به همراه دارد، اهمیت ویژه‌ای یافته است. در این راستا، رویکردهای تقنینی و قضائی که به نحوه مدیریت و تخصیص آب‌های مشترک پرداخته‌اند، در هر دو منطقه آفریقا و اروپا با شرایط متفاوتی مواجه‌اند. در حالی که اروپا به دلیل تراکم جمعیت و فشار بر منابع آبی در بسیاری از نواحی خود، به دنبال الگویی برای توزیع عادلانه منابع است، در آفریقا به رغم برخورداری از منابع آبی فراوان، ناکارآمدی در مدیریت و تخصیص این منابع موجب بروز بحران‌ها و نابرابری‌های شدید در دسترسی به آب شده است. در این میان، هر دو منطقه نیازمند یک چارچوب قانونی جامع و یک رویکرد بین‌المللی برای رسیدن به حل مسأله تخصیص عادلانه منابع آبی هستند. در اروپا، رویکردهای قانونی معمولاً بر اساس اصل و استفاده مشترک از منابع آبی پایه‌ریزی شده است. کشورهای اروپایی با توافقات میان‌دولتی و همکاری‌های میان‌مرزی تلاش دارند تا از هدررفت آب جلوگیری کرده و توزیع آن را به گونه‌ای منصفانه و برابر انجام دهند. این رویکردها به ویژه در اتحادیه اروپا از طریق تدوین قواعدی همچون قانون آب و سیاست‌های زیست‌محیطی به دنبال ایجاد بستری قانونی و هم‌افزایی میان کشورهای عضو هستند. این قواعد می‌توانند به عنوان الگوهایی برای سایر مناطق جهان در خصوص تخصیص منابع آب‌های مشترک تلقی شوند. با این حال، نقاط ضعف موجود در این رویکردها، از جمله کمبود نظارت دقیق و چالش‌های اجرایی، باعث شده‌اند که هنوز در برخی نقاط بحران‌های آبی به ویژه در نواحی مرزی، مثل رود نیل میان اتیوپی، مصر و سودان و یا ارس میان ترکیه و ایران و هیرمند میان ایران و افغانستان ادامه یابد. در آفریقا، وضعیت به مراتب پیچیده‌تر است. منابع آبی زیادی در این قاره وجود دارد اما به دلیل فقدان زیرساخت‌های کافی، ضعف در قواعد و ناهماهنگی میان کشورها، بسیاری از منابع آبی بلااستفاده باقی‌مانده‌اند. در این منطقه، به ویژه در رودخانه‌ها و منابع آبی مشترک، همسایگان به ندرت به یک توافق جامع در زمینه تخصیص آب دست یافته‌اند. اغلب مشکلات به اختلافات مرزی و ضعف همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان کشورهای آفریقایی برمی‌گردد. این مسأله منجر به فقر و تبعیض در دسترسی به منابع آبی شده است و آثار زیانبار آن بر روی دیگر ابعاد حقوق بشر نیز آشکار است. با توجه به این چالش‌ها، راهکارهایی که برای تخصیص منابع آبی مشترک در این دو منطقه می‌توان ارائه داد، بر مبنای ایجاد مکانیزم‌های همکاری و نظارت مؤثر تأسیس می‌شوند. در اروپا، تقویت رویکردهای میان‌دولتی و فراهم آوردن ظرفیت‌های اجرایی بیشتر برای نظارت بر توافقات آبی ضروری است. در آفریقا نیز نیاز به ایجاد ساختارهای قانونی مؤثرتر و تشویق به همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای استفاده پایدار از منابع آبی احساس می‌شود. در نهایت، ایجاد

¹ Convention on the Use of International Watercourses in Africa

شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تأکید بر عدالت اجتماعی در تخصیص منابع می‌تواند زمینه‌ساز کاهش اختلافات و بهبود وضعیت منابع آبی در هر دو قاره باشد. این رویکردهای تقنینی و قضائی نه تنها می‌توانند به کاهش تنش‌ها و اختلافات میان کشورها کمک کنند، و به تحقق عدالت اجتماعی و برقراری حکمرانی خوب در زمینه مدیریت منابع آبی کمک خواهد کرد (Hoveyda, 2022).

اتحادیه اروپا در زمینه مدیریت منابع آبی مشترک، از چارچوب‌ها و سازوکارهای متعددی استفاده می‌کند که نتیجه‌ی آن همکاری‌های موثر و کارا در بسیاری از مناطق اتحادیه است. یکی از مهم‌ترین این سازوکارها، چارچوب آب اتحادیه اروپا¹ است که هدف آن تضمین کیفیت منابع آبی در سراسر اروپا از طریق مدیریت یکپارچه است. این چارچوب شامل برنامه‌های عمل برای کاهش آلودگی، حفاظت از اکوسیستم‌های آبی، و بهره‌برداری پایدار از منابع آبی است. یکی از ویژگی‌های برجسته این دستورالعمل، رویکرد مشارکتی آن است که به کشورهای عضو اتحادیه اروپا اجازه می‌دهد در تدوین و اجرای برنامه‌های محلی و منطقه‌ای مربوط به منابع آبی مشارکت کنند. این رویکرد نه تنها به تقویت همکاری‌های بین کشورهای مختلف کمک کرده است، بلکه همچنین توانسته به شکل موثری کیفیت آب را در سطح اروپا بهبود بخشد. برنامه‌های اتحادیه اروپا در زمینه تخصیص منابع آبی نه تنها بر مدیریت منابع آبی متمرکز شده‌اند، بلکه همچنین بر توسعه فناوری‌های نوین برای پیش‌بینی و مدیریت بحران‌های آبی و تغییرات اقلیمی تأکید دارند. در این راستا، یکی از مهم‌ترین اقدامات اتحادیه اروپا، ایجاد شبکه‌های علمی و تحقیقاتی مشترک میان کشورهای مختلف برای توسعه ابزارهای پیشرفته مدیریتی بوده است که به کشورها کمک می‌کند تا به‌طور دقیق‌تر و با دیدگاهی مشترک به تخصیص و استفاده از منابع آبی بپردازند. این اقدامات و سیستم‌های نظارتی توانسته است به کاهش میزان بحران‌های آبی در بسیاری از مناطق اروپایی منجر شود. علاوه بر این، اتحادیه اروپا با ایجاد صندوق‌های حمایتی مالی برای کشورهای کم‌توسعه‌تر و یا کشورهای در معرض خطر، توانسته است به افزایش همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های آب‌رسانی پایدار و مدیریت منابع آبی کمک کند. این سرمایه‌گذاری‌ها به کشورهای عضو این امکان را می‌دهد که تکنولوژی‌های پیشرفته‌تری را برای مدیریت منابع آبی به‌کار بگیرند و بحران‌های آبی را با بهره‌گیری از سیستم‌های مدرن مدیریت منابع، به‌طور مؤثری کنترل کنند. در طرف دیگر، آفریقا با چالش‌های بسیاری در زمینه مدیریت منابع آبی مواجه است. بسیاری از کشورهای آفریقایی هنوز با مشکلات ساختاری و اجرایی جدی روبرو هستند که مانع از اجرای برنامه‌های آب‌رسانی و مدیریت منابع آبی به‌طور مؤثر می‌شود. عدم هماهنگی میان کشورها و نهادهای مختلف، نبود زیرساخت‌های مناسب برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، و ضعف در تأمین منابع مالی از جمله این موانع هستند. هرچند که در برخی از مناطق آفریقا، مانند کشورهای ساحلی شمالی و جنوب صحرای بزرگ، برنامه‌هایی برای همکاری در زمینه منابع آبی طراحی شده‌اند، اما این برنامه‌ها معمولاً به دلیل نبود انسجام اجرایی و فقدان منابع مالی کافی با چالش‌های فراوانی مواجه می‌شوند. با این حال، برخی از برنامه‌های منطقه‌ای در آفریقا در تلاش هستند تا از تجربیات و رویکردهای اتحادیه اروپا برای حل بحران‌های آبی بهره‌برداری کنند. به عنوان مثال، اتحادیه آفریقا و برخی سازمان‌های منطقه‌ای دیگر مانند سازمان همکاری‌های آب و انرژی در حال ایجاد سازوکارهایی مشابه به چارچوب آب اتحادیه اروپا هستند تا به شکل مؤثری منابع آبی مشترک را مدیریت کنند. اما این تلاش‌ها معمولاً در مراحل ابتدایی خود قرار دارند و هنوز به طور کامل به نتایج ملموسی نرسیده‌اند. در مقایسه با اروپا، این موانع ساختاری در آفریقا باعث شده است که نتایج ملموس و قابل توجهی در زمینه مدیریت منابع آبی مشاهده نشود. باوجود این‌که برخی توافق‌نامه‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای وجود دارند، اجرای این برنامه‌ها با چالش‌های متعددی روبرو است و هنوز نتوانسته‌اند تأثیر مثبت و وسیعی در مدیریت منابع آبی در سطح قاره آفریقا ایجاد کنند. از این رو، مطالعه تطبیقی

¹ EU Water Framework Directive

میان این دو رویکرد نشان می‌دهد که در حالی که اروپا با بهره‌گیری از سیاست‌ها و نهادهای قدرتمند و هم‌آهنگ به نتایج ملموسی در زمینه مدیریت منابع آبی دست یافته است، آفریقا هنوز با مشکلات زیرساختی و اجرایی برای بهره‌برداری مؤثر از منابع آبی خود مواجه است. این تفاوت‌ها می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت هر دو سیستم کمک کند و راهکارهایی برای بهبود وضعیت تخصیص منابع آبی در آفریقا پیشنهاد دهد، به‌ویژه با استفاده از تجربیات موفق اتحادیه اروپا (Rousseau, 2019).

کنوانسیون بهره‌برداری از آبراه‌های غیر قابل کشتیرانی ۱۹۹۷ (کنوانسیون نیویورک)

کنوانسیون نیویورک ۱۹۹۷، که به کنوانسیون بهره‌برداری از آبراه‌های غیر قابل کشتیرانی نیز شناخته می‌شود، به عنوان یک سند مهم در زمینه حقوق بین‌الملل آب، بر اساس اهداف و اصول خاصی طراحی شده است تا مدیریت منابع آبی مشترک در میان کشورهای مختلف را تسهیل کند. یکی از اهداف اصلی این کنوانسیون، استفاده معقول و عادلانه از منابع آب است. کشورهای حوضه‌های آب موظفند که از این منابع به شیوه‌ای استفاده کنند که منافع دیگر کشورها نیز حفظ شود. این اصول به ویژه در مناطقی که مرزهای آبی مشترک دارند، اهمیت زیادی پیدا می‌کند، زیرا به جلوگیری از ایجاد تنش‌ها و درگیری‌ها در زمینه منابع آب کمک می‌کند. یکی دیگر از اصول اساسی کنوانسیون، حفاظت از اکوسیستم‌های آبی است. این اصل تأکید می‌کند که کشورهای عضو باید کیفیت آب را حفظ کنند و از تخریب و آلودگی منابع آبی جلوگیری نمایند. حفظ زیستگاه‌های آبی و تنوع زیستی در آن‌ها بخش جدایی‌ناپذیر از این بخش از کنوانسیون است. این هدف به نحوی طراحی شده که نه تنها از منابع آب به عنوان یک وسیله برای بهره‌برداری اقتصادی محافظت شود، بلکه از سلامت اکوسیستم‌های آبی که به طور مستقیم به بشر و دیگر موجودات زنده وابسته هستند، نیز نگهداری کند. کنوانسیون همچنین همکاری و تبادل اطلاعات میان کشورهای حوضه را به عنوان یکی از اصول بنیادین خود معرفی می‌کند. همکاری میان کشورهای مختلف برای مدیریت منابع آبی و تبادل داده‌ها به منظور پیشبرد برنامه‌ریزی‌های مشترک و تصمیم‌گیری‌های کارآمد ضروری است. این امر می‌تواند شامل تبادل اطلاعات درباره کیفیت آب، مقدار جریان‌ها و وضعیت زیست‌محیطی منابع آبی باشد. همکاری در سطح بین‌المللی به کشورهای مختلف کمک می‌کند تا بهترین تصمیمات را در زمینه استفاده و حفاظت از منابع آبی اتخاذ کنند. ساختار کنوانسیون نیویورک به گونه‌ای طراحی شده که به جنبه‌های مختلف مدیریت منابع آب پرداخته و مفاهیم کلیدی را در فصول مختلف خود مطرح می‌کند. این فصول شامل تعاریف و اصول کلی است که برای درک دقیق و جامع کنوانسیون ضروری هستند. در ادامه، فصول مختلف به تفصیل به موضوعات مهمی چون حقایق و تخصیص منابع آب می‌پردازد که به تنظیم روابط میان کشورهای مختلف در زمینه استفاده از منابع آبی مشترک کمک می‌کند. این بخش از کنوانسیون نقش حیاتی در جلوگیری از تنش‌های آب و ایجاد توافقات منصفانه میان کشورهای حوضه ایفا می‌کند. در نهایت، محیط زیست و حفاظت از منابع آب نیز بخش مهمی از کنوانسیون است که به نقش حیاتی اکوسیستم‌های آبی در حفظ تعادل زیستی و تنوع زیستی تأکید دارد. کشورهای عضو موظفند که نه تنها از منابع آب برای استفاده‌های انسانی بهره‌برداری کنند، بلکه از تخریب و آلودگی این منابع جلوگیری کرده و اقداماتی را برای حفاظت از محیط زیست آبی به کار گیرند. در باب اهمیت کنوانسیون نیویورک، باید گفت که این کنوانسیون به تنظیم روابط حقوقی و سیاسی میان کشورهایی که منابع آبی مشترک دارند، کمک می‌کند. با تأسیس یک چارچوب حقوقی مشترک، کشورهای حوضه می‌توانند در صورت بروز مشکلات و اختلافات، راه‌حل‌های سازگار و مبتنی بر همکاری پیدا کنند و از وقوع تنش‌های آبی جلوگیری کنند. همچنین، این کنوانسیون به حمایت از حقوق کشورهای مختلف در استفاده از منابع آب کمک کرده و با حفظ منافع کشورها، نیازهای انسانی و اقتصادی آن‌ها را برآورده می‌سازد. این کنوانسیون همچنین به حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی آب می‌پردازد. از آنجا که منابع آبی به عنوان یک منبع طبیعی

محدود و حیاتی برای زندگی بشر و سایر موجودات زنده شناخته می‌شوند، حفظ کیفیت این منابع و اکوسیستم‌های مرتبط با آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین دلیل، این کنوانسیون به عنوان ابزاری برای حمایت از توسعه پایدار و مدیریت مسئولانه منابع آبی در سطح بین‌المللی شناخته می‌شود. در مجموع، کنوانسیون نیویورک ۱۹۹۷ به عنوان یک ابزار کلیدی در مدیریت منابع آبی مشترک، زمینه را برای همکاری‌های بین‌المللی و تبادل اطلاعات فراهم می‌کند و از سوی دیگر به کشورهای عضو کمک می‌کند تا با رعایت حقوق یکدیگر و احترام به محیط زیست، به بهره‌برداری پایدار از منابع آبی خود دست یابند.

اصول برابری و استفاده منطقی

در ماده ۵ «کنوانسیون بهره‌برداری از آبراه‌های غیر قابل کشتیرانی ۱۹۹۷ (کنوانسیون نیویورک)»، در اصطلاح استفاده منصفانه و معقول از منابع آب مشترک، دو هدف اصلی مدنظر است. نخست، ایجاد تعهداتی برای کشورها به منظور استفاده معقول از منابع آبی به گونه‌ای که حقوق دیگر کشورها، به‌ویژه کشورهای پایین‌دست، رعایت شود. در این راستا، کشورهای بالادست باید عوامل مختلف فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی را در نظر بگیرند تا استفاده از منابع آبی به صورت منصفانه و معقول باشد. ماده ۶ کنوانسیون نیویورک ۱۹۹۷ به ارزیابی استفاده معقول و عادلانه از منابع آبی مشترک پرداخته است. این ماده فهرستی از عوامل را برای کمک به ارزیابی این نوع استفاده ارائه می‌دهد، که به کشورهای عضو کمک می‌کند تا تصمیمات مبتنی بر انصاف و عدالت در مورد بهره‌برداری از منابع آب اتخاذ کنند. در این فهرست برخی از عواملی که باید در نظر گرفته شوند عبارتند از: نیازهای حیاتی انسان‌ها برای آب، شرایط طبیعی و جغرافیایی حوضه‌های آبی، وضعیت و خصوصیات اکولوژیکی منابع آبی، حجم و جریان منابع آب، و نیاز به حفاظت از اکوسیستم‌های آبی. همچنین، کشورهای عضو باید در نظر بگیرند که آیا استفاده از منابع آب باعث تضییع حقوق سایر کشورها می‌شود یا خیر، و آیا استفاده از منابع آبی تأثیرات منفی بر محیط زیست و زیست‌محیطی دیگر کشورها خواهد داشت. این فهرست تنها برخی از عوامل اصلی را معرفی می‌کند و در واقع ممکن است شرایط خاص هر حوضه آبی، نیازهای مختلف و چالش‌های محلی دیگر باعث تغییرات و افزودن عواملی دیگر در ارزیابی شوند. بنابراین، ماده ۶ به‌طور کلی چارچوبی برای ارزیابی منصفانه و متعادل استفاده از منابع آبی مشترک فراهم می‌آورد. در ماده ۶ نیز فهرستی از عوامل قابل توجه برای ارزیابی چنین استفاده‌ای آمده است، دوم، بند مربوط به «مشارکت منصفانه» مفهوم همکاری فعال بین کشورهای ساحلی را معرفی می‌کند. این همکاری می‌تواند به صورت فردی یا جمعی و بر اساس عواملی که در ماده ۶ ذکر شده است، صورت گیرد. در برخی موارد، کشورهای ساحلی از طریق سازوکارهای مشترک یا تبادل اطلاعات با یکدیگر همکاری می‌کنند که در چنین شرایطی، کشورهای پایین‌دست ممکن است ارزیابی‌های کشورهای بالادست را مورد چالش قرار دهند. در مذاکرات عملی، این ملاحظات به‌راحتی به شکل خطی قابل تبیین نیستند، زیرا فرآیند تخصیص آب‌های مشترک به دلیل چانه‌زنی‌های پیچیده و فنی میان کشورهای مختلف، اغلب دچار پیچیدگی می‌شود. این وضعیت ممکن است موجب تفاوت‌های اساسی در درک مفاهیم منصفانه و معقول در طول مذاکرات شود و فرآیند همکاری را به چالش بکشد (Mojtahedzadeh, 2012).

حل اختلافات رودخانه‌های مرزی

اختلافات آب‌های فرامرزی، به‌ویژه در مناطق دارای منابع آب مشترک، پیچیدگی‌های خاصی دارند که ناشی از ابعاد مختلف حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. ماهیت این اختلافات معمولاً به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی منابع آبی و درگیری‌های منافع کشورهای مختلف حول بهره‌برداری، توزیع و حفاظت از این منابع به‌وجود می‌آید. به عبارت دیگر، هر کشور در یک حوضه آبریز با منافع متضاد یا موازی در

رابطه با منابع آبی مشترک مواجه است که می‌تواند به منازعات منجر شود. این منازعات به دلیل تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای حوضه، ممکن است به مشکلات جدی تبدیل شوند. ماهیت چندرشته‌ای این اختلافات نشان‌دهنده پیچیدگی‌هایی است که به‌ویژه در راستای مدیریت منابع آب فرامرزی باید در نظر گرفته شود. از یک سو، مباحث حقوقی در قالب معاهدات بین‌المللی و اصول حقوق بشر مطرح است و از سوی دیگر، جنبه‌های اقتصادی و زیست‌محیطی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و حل این اختلافات دارند. در این راستا، مذاکرات میان کشورهای حوضه اهمیت زیادی پیدا می‌کند. مذاکره در این زمینه می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به توافقات عادلانه و پایدار در خصوص بهره‌برداری معقول و منصفانه از منابع آب مشترک عمل کند. با این حال، موفقیت مذاکرات به تمایل کشورهای درگیر به پذیرش منافع مشترک و رویکردی متوازن برای حل و فصل مشکلات بستگی دارد. در مواقعی که مذاکرات به نتیجه مطلوبی نمی‌رسد، نقش حکمیت بین‌المللی می‌تواند به‌طور چشمگیری در حل و فصل اختلافات مؤثر باشد. حکمیت بین‌المللی، به‌ویژه از طریق مراجع مختلف مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و دیگر نهادهای تخصصی، می‌تواند به کشورهای درگیر کمک کند تا اختلافات خود را براساس اصول حقوق بین‌الملل و با توجه به ملاحظات علمی و فنی حل کنند. این فرآیند می‌تواند تضمین‌کننده اجرایی شدن توافقات و کاهش تنش‌ها در میان کشورهای حوضه آبریز باشد. درواقع، حکمیت نه تنها به‌عنوان یک ابزار حل و فصل مناقشات بلکه به‌عنوان یک راهکار برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در مدیریت منابع آبی به‌شمار می‌آید.

روش‌های حل و فصل اختلاف

کشورهای ساحلی انعطاف‌پذیری لازم را برای توافق در مورد روش‌های مختلف حل و فصل اختلاف برای حل انواع متمایز اختلافات یا مراحل اختلاف نظر که منجر به یک اختلاف به معنای دقیق‌تر می‌شود، دارند. در صورتی که اختلافی میان کشورهای ساحلی به وجود آید، معمولاً مراحل مختلفی برای حل آن پیش‌بینی می‌شود. این مراحل معمولاً به شکل سلسله‌مراتبی و متناسب با پیچیدگی اختلافات تنظیم می‌شوند: مرحله اول: در صورتی که اختلاف ناشی از تفسیر یک معاهده یا مسائل مربوط به واقعیت‌ها باشد، ابتدا این اختلاف توسط کمیسیون دائمی بررسی می‌شود. این کمیسیون معمولاً یک گروه از نمایندگان کشورهای طرف اختلاف است که به دنبال رسیدن به توافق یا فهم مشترک هستند. مرحله دوم: اگر کمیسیون نتواند به توافق برسد یا حل اختلاف کند، ممکن است اختلاف به یک کارشناس بی‌طرف ارجاع داده شود. این کارشناس به عنوان یک داور عمل کرده و نظر خود را ارائه می‌دهد. مرحله سوم: اگر حتی بعد از نظر کارشناس، طرفین نتوانند به نتیجه‌ای برسند، اختلاف به یک دادگاه دآوری هفت نفره ارجاع می‌شود که اعضای آن معمولاً از افراد بی‌طرف و با تخصص در حقوق بین‌الملل یا موضوعات خاص اختلافات مربوطه هستند. این دادگاه تصمیم نهایی را در مورد اختلاف اتخاذ خواهد کرد. رودخانه خاص یا منابع آبی: اگر این متن به یک رودخانه خاص یا مرزهای آبی میان کشورهای ساحلی اشاره دارد، احتمالاً این اختلافات مرتبط با تقسیم منابع آبی یا حقوق استفاده از آن‌ها است. کشورهای ساحلی باید راه‌حل‌هایی برای اختلافات مربوط به حقوق استفاده از منابع طبیعی و آب‌های مرزی پیدا کنند.

ماهیت چند رشته‌ای اختلافات آب‌های فرامرزی

اختلافات آب‌های فرامرزی عمیقاً بین رشته‌ای هستند زیرا نیاز به ملاحظات جامع دارند که تنها در قواعد و اصول بین‌المللی تخصیص و استفاده از آب ریشه دارد بلکه در دغدغه‌های داخلی و جامعه یا فرهنگی نیز ریشه دارد اختلافات ممکن است ناشی از مسائل مربوط به:

(الف) کیفیت آب، آلودگی در جایی که مقدار آب موجود در حوضه کافی باشد (Bai, 2015; Hosseini, 2019)

(ب) کمیت آب جایی که جریان آب از خیلی زیاد یا خیلی کم در نوسان است و منجر به فشار در روابط آبی بین کشورها می‌شود به عنوان مثال سدها و انحراف)

(ج) مسائل مربوط به مرز در رودخانه‌های فرامرزی یا جایی که تعیین اینکه آبراه بین‌المللی است یا خیر، ممکن است بر نحوه استفاده از آبراه تأثیر بگذارد. همانطور که در معاهدات قبلی، عرف و اصول حقوق بین‌الملل منابع اصلی قواعد ماهوی قابل اعمال در روابط آب‌های فرامرزی بین کشورهای ساحلی هستند. در صورتی که طرفین به توافق نامه بین‌المللی مبنی بر تعهدات مشترک خود در مورد استفاده مدیریت آب‌های مشترک نرسیده باشند سایر منابع حقوق بین‌الملل مانند حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوق ممکن است همچنان رفتار کشورهای ساحلی را جهت دهی کند ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که طرفین در مورد محتوای دقیق قواعدی که بر سر آن توافق کرده‌اند اختلاف نظر داشته باشند یا در جایی که کشورهای ساحلی خود را ملزم به هیچ قاعده یا اصولی مرتبط با استفاده و مدیریت آب‌های فرامرزی نمی‌دانند یا جایی که یک کشور از اطلاع رسانی به سایر کشورهای ساحلی در مورد توسعه پروژه‌هایی که ممکن است جریان و در دسترس بودن آب‌های مشترک را تغییر دهد خودداری کند. همه این شرایط ممکن است منجر به اختلاف بین کشورهای ساحلی شود.

سازوکارهای حل و فصل اختلاف قابل اعمال در مورد اختلافات آب‌های بین‌المللی - که در بخش بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت - با موارد استفاده شده تحت حقوق بین‌المللی عمومی تفاوتی ندارند. بدین ترتیب در آب‌های فرامرزی می‌توانند ملاحظات خاصی را برای رسیدگی به مسائل وابستگی، هیدرولوژیکی قضات متخصص در حقوق آب‌های بین‌المللی، و قواعد انعطاف‌پذیر در برداشته باشند به عنوان مثال دادگاه دائمی داوری قواعد تخصصی را برای حل و فصل اختلافات مربوط به محیط زیست منابع طبیعی ارائه می‌دهد چنین اختلافاتی همچنین ممکن است توسط اعضای متخصص مانند دانشمندان مهندسان و سایر کارشناسان حل و فصل شود. این بخش از چارچوب سازوکارهای حل و فصل اختلاف کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد که در ماده ۳۳ تأسیس شده است پیروی می‌کند که در صورت عدم توافق خاص بین کشورهای ساحلی می‌تواند به عنوان رویه‌ای مورد استفاده قرار گیرد. اکثر توافقنامه‌های بین‌المللی چه در مورد آب‌های فرامرزی یا سایر موضوعات، مذاکره را گام اول حل اختلاف می‌دانند و مستلزم آن است که کشورهای طرف اختلاف ابتدا مذاکره را ابتدا انجام دهند. بنابراین مذاکره دیپلماتیک گام ضروری اولیه برای حل و فصل اختلافات، است، تنها در صورتی که مذاکرات شکست بخورد طرفین ممکن است به وسایل دیپلماتیک و قضایی داوری یا داوری متوسل شوند. زیربخش‌های بعدی این‌ها را تجزیه و تحلیل میکنند که روشن شود مذاکره یک ابزار دیپلماتیک برای حل و فصل اختلاف است (Hafez Nia, 2012; Hafez Nia & Nikbakht, 2012).

مذاکره

در اختلافات مربوط به رودخانه‌های مرزی، سازمان‌های دولتی ابتدا برای حل و فصل اختلافات با یکدیگر مذاکره می‌کنند. این مذاکرات معمولاً از طریق گفت‌وگوهای دیپلماتیک و مشورت‌های رسمی صورت می‌گیرد که هدف آن پیشگیری از اختلافات و حل و فصل آن‌هاست. به طور خاص، در مورد اختلافات آب‌های مرزی میان اسپانیا و فرانسه، دو کشور با مشکلاتی در استفاده از آب‌های مشترک روبه‌رو بودند. در این زمینه، معاهده‌ای به نام معاهده بایون (۱۸۶۶) و قانون الحاقیه آن در سال ۱۹۱۷ برای تعیین قوانین استفاده از آب‌های مشترک امضا شد. این معاهده به عنوان چارچوبی برای حل اختلافات ایجاد شد، اما پس از گذشت چند دهه، دو کشور نتوانستند به توافق قطعی دست یابند و اختلافات همچنان ادامه داشت. در نهایت، پس از ۴۰ سال از انعقاد معاهده، مذاکره طرفین در سال ۱۹۵۶ به نتیجه رسید. در این مرحله، بر اساس معاهده داوری که بین فرانسه و اسپانیا در سال ۱۹۲۹ به امضا رسیده بود، دو کشور به داوری و مصالحه برای حل اختلاف خود روی

آوردند. اختلاف اصلی میان اسپانیا و فرانسه بر سر حق وتو و آزادی عمل در استفاده از آب‌های مشترک رودخانه بود. اسپانیا خواستار این بود که پیش از انجام هرگونه پروژه‌ای در این زمینه، باید نظر اسپانیا اخذ شود، در حالی که فرانسه آزادی کامل در این زمینه را می‌خواست. در نتیجه، دادگاه به این نتیجه رسید که اسپانیا حق وتو در این زمینه نخواهد داشت، چرا که این امر می‌تواند به مداخلات بی‌مورد در حاکمیت سرزمینی دیگر کشور منجر شود. به طور کلی، این اختلافات نشان می‌دهد که حتی بدون حکم خاص یا معاهده اجرایی برای حل و فصل اختلافات، دو کشور توانستند از طریق داوری و مذاکرات دیپلماتیک مسئله خود را حل کنند (Hosseini, 2019).

نقش حکمیت بین‌المللی در حل و فصل اختلافات مدیریت منابع آبی فرامرزی

حکمیت بین‌المللی در حل و فصل اختلافات مربوط به منابع آبی فرامرزی یک ابزار کلیدی است که می‌تواند به رفع تنش‌ها و تفاهم میان کشورها در خصوص استفاده از منابع مشترک کمک کند. در این زمینه، حکمیت به‌عنوان یک فرآیند بی‌طرفانه و مبتنی بر اصول حقوقی و بین‌المللی می‌تواند به حل اختلافاتی که ناشی از تقسیم آب‌ها و حقوق استفاده از آن است، کمک کند. این ابزار به ویژه در زمانی که کشورهای مختلف با منافع متضاد و پیچیدگی‌های حقوقی و سیاسی مواجه‌اند، می‌تواند به‌عنوان یک راه‌حل مسالمت‌آمیز و مؤثر مطرح شود. مزایای حکمیت بین‌المللی در این حوزه عمدتاً به توانایی آن در ارائه راه‌حل‌هایی مبتنی بر اصول و معیارهای جهانی برمی‌گردد. یکی از این اصول، اصل برابری و استفاده منطقی از منابع آبی است که به کشورهای مختلف اجازه می‌دهد تا بهره‌برداری خود را از منابع آبی مشترک به‌گونه‌ای متوازن و منصفانه انجام دهند. بر این اساس، حکمیت می‌تواند بر مبنای شرایط خاص هر کشور، از جمله نیازهای اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی، تصمیم‌گیری کند و تعادل میان بهره‌برداری و حفاظت از منابع را حفظ نماید. در این راستا، استفاده منطقی از منابع آبی به‌ویژه در زمینه‌های مختلفی مانند کشاورزی، صنعت و تأمین آب شرب، ضروری است. همچنین، اصل عدم آسیب یکی دیگر از اصول بنیادین در حکمیت بین‌المللی است که به‌طور خاص بر عدم وارد آوردن آسیب به کشورهای پایین‌دست در استفاده از منابع آبی مشترک تأکید دارد. این اصل به‌ویژه در رودخانه‌ها و حوضه‌های آبی که جریان آب از یک کشور به کشور دیگر انتقال می‌یابد، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. حکمیت می‌تواند اطمینان حاصل کند که تصمیمات اتخاذ شده هیچ‌گونه آسیبی به کشورهای پایین‌دست وارد نکند و حقوق آن‌ها را در استفاده از منابع آبی محفوظ نگه دارد. با این حال، حکمیت بین‌المللی نیز با چالش‌ها و معایبی همراه است. یکی از این معایب، دشواری در اجرای تصمیمات حکمیت است، به‌ویژه زمانی که کشورهای مختلف تمایل به اجرای تصمیمات ندارند. علاوه بر این، فرآیند حکمیت ممکن است زمان‌بر و پرهزینه باشد، که این می‌تواند مانعی برای حل سریع و کارآمد اختلافات باشد. همچنین، برخی کشورها ممکن است به دلایل سیاسی یا اقتصادی نتوانند تصمیمات حکمیت را به‌طور کامل بپذیرند، که این امر ممکن است باعث بی‌اعتمادی و پیچیدگی در روابط بین‌المللی شود. در نهایت، حکمیت می‌تواند به‌طور مؤثر در حل اختلافات عمل کند، اما به شرطی که تمامی طرف‌ها به اصول حقوقی و تصمیمات قضایی احترام بگذارند و اراده سیاسی لازم برای اجرای آن‌ها وجود داشته باشد.

اختلافات مرزی و استفاده از منابع آب مشترک بین کشورها معمولاً از طریق مراحل مختلفی مانند مذاکرات دیپلماتیک، معاهدات بین‌المللی و حتی داوری حل و فصل می‌شود. یکی از نمونه‌های مهم این نوع اختلافات، موضوع اختلافات مرزی بین اسپانیا و فرانسه در خصوص رودخانه‌های مشترک است که در آن دو کشور از راهکارهای حقوقی مختلف برای رسیدن به توافق استفاده کردند. در ابتدا، مسئله مهم در این اختلافات مربوط به استفاده از منابع آبی مشترک بود که بر پایه قانون بین‌المللی و تفاهم‌های دوجانبه تحت عنوان معاهدات مختلف قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین این معاهدات، معاهده بایون ۱۸۶۶ بود که برای تعیین نحوه استفاده از منابع آب رودخانه‌های مشترک میان دو کشور

امضا شد. این معاهده به‌ویژه به مسائل مربوط به تقسیم آب و استفاده بهینه از آن پرداخته و به دنبال آن، توافقاتی نیز در سال ۱۹۱۷ برای تکمیل و بروز رسانی مفاد این معاهده صورت گرفت. با این حال، مشکلاتی در روند اجرایی این معاهده به وجود آمد. از جمله این مشکلات، عدم شفافیت در چگونگی نظارت و اعمال مفاد معاهده بود. در این مرحله، اسپانیا و فرانسه نتوانستند به توافقات قطعی برسند و اختلافات ادامه یافت. بنابراین، در نهایت و پس از گذشت چند دهه، دو کشور تصمیم به حل اختلافات از طریق داوری گرفتند. در سال ۱۹۲۹، فرانسه و اسپانیا یک معاهده داوری به امضا رساندند که طبق آن، اختلافات مربوط به استفاده از منابع آب مشترک می‌بایست از طریق یک نهاد داوری مستقل حل و فصل می‌شد. این داوری در سال ۱۹۵۶ به نتیجه رسید و حکم دادگاه مشخص کرد که هیچ‌کدام از دو کشور حق وتو برای تصمیمات مربوط به استفاده از منابع آب مشترک ندارند. این حکم به وضوح بیان کرد که اجازه دخالت در پروژه‌های آب و منابع طبیعی کشور دیگر از طرف یک کشور نخواهد بود، زیرا این کار می‌تواند منجر به نقض حاکمیت کشور مقابل شود. این رویکرد در واقع یک نمونه از کاربرد داوری به عنوان ابزار حقوقی در حل اختلافات مرزی و منابع مشترک است. در حالی که کشورهای مختلف از این روند برای حل و فصل اختلافات خود بهره‌برداری کرده‌اند، این پرونده نیز نشان‌دهنده اهمیت احترام به حاکمیت ملی و استفاده منصفانه از منابع طبیعی است که می‌تواند به راه‌حلی پایدار و کم‌تنش منتهی شود.

مزایا و معایب حکمیت بین‌المللی

حکمیت بین‌المللی در مقایسه با سایر روش‌های حل و فصل اختلافات از جمله مذاکره و دیپلماسی مزایای متعددی دارد. حکمیت بین‌المللی روشی منطقی و عینی برای حل و فصل اختلافات است و از تجاوز و درگیری جلوگیری می‌کند. همچنین حکمیت بین‌المللی می‌تواند به ایجاد رویه‌های حقوقی در زمینه مدیریت منابع آبی فرامرزی کمک کند. با این حال حکمیت بین‌المللی معایبی نیز دارد این روش می‌تواند فرآیندی طولانی و پرهزینه باشد. همچنین حکمیت بین‌المللی قابلیت اجرا را تضمین نمی‌کند و ممکن است طرفین درگیر از اجرای رای محکمه خودداری کنند. داوری بین‌المللی به طور مکرر در اختلافات تجاری بین دولتی و سرمایه‌گذاری خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال ۱۹۵۸ کنوانسیون شناسایی و اجرای آرا داوری خارجی در نیویورک به تصویب رسید این کنوانسیون همچنین به کنوانسیون نیویورک معروف است. کنوانسیون نیویورک تضمین می‌کند که کشورهای عضو کنوانسیون، موافقتنامه‌های داوری بین‌المللی و آرای داوری خارجی صادر شده در سایر کشورهای عضو را به رسمیت شناخته و اجرا کنند (Aghaei, 2015).

نتیجه‌گیری

سوال اصلی مطرح در این پژوهش به‌طور عمده حول چگونگی بهره‌برداری مشترک از رودخانه‌های فرامرزی در پرتو حقوق بین‌الملل است. پژوهش به بررسی این می‌پردازد که چگونه کشورهای مختلف می‌توانند با استفاده از چارچوب‌های حقوقی دقیق، اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و همکاری‌های بین‌المللی، بهره‌برداری عادلانه و پایدار از منابع آبی فرامرزی را فراهم کنند. این مسأله به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که رودخانه‌های فرامرزی به عنوان منابع مشترک میان کشورهای مختلف می‌توانند به سرعت منبع تنش و منازعه شوند، به‌ویژه زمانی که منافع اقتصادی و اجتماعی کشورهای حوضه آبریز در تضاد قرار گیرند. در راستای این سوال، پژوهش به تحلیل چالش‌ها و نیازهای موجود در زمینه مدیریت منابع آبی فرامرزی پرداخته است. این چالش‌ها شامل مشکلات حقوقی در زمینه مالکیت و بهره‌برداری از منابع آبی، حفظ تعادل میان منافع کشورهای مختلف و حفاظت از محیط‌زیست است. یکی از نکات اساسی که در پژوهش به آن پرداخته شده، توجه به اصول بین‌المللی مانند اصل استفاده بهینه و معقول از منابع آبی، اصل عدالت و انصاف، و اصل عدم آلودگی است. این اصول می‌توانند به عنوان مبنای

تنظیم روابط و توافقات بین‌المللی در زمینه بهره‌برداری از رودخانه‌های فرامرزی عمل کنند. همچنین، پژوهش بر اهمیت معاهدات و قراردادهای بین‌المللی تأکید دارد که باید به‌عنوان ابزارهای تنظیم روابط میان کشورهای حوضه آبریز در نظر گرفته شوند. این توافقات نه تنها باید منافع کشورهای طرف قرارداد را تأمین کنند، بلکه باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که از پایداری و حفاظت از منابع آبی نیز حمایت کنند. در مواردی که مذاکره و توافقات دوجانبه نتوانند به حل منازعات منجر شوند، ابزارهای حقوقی مانند حکمیت بین‌المللی می‌توانند به‌عنوان راهکاری مؤثر عمل کنند تا از طریق یک فرآیند قانونی و منصفانه، راه‌حل‌های قابل قبول برای طرفین ارائه دهند. در نهایت، برای دستیابی به بهره‌برداری مشترک و پایدار از رودخانه‌های فرامرزی، پژوهش به لزوم اتخاذ یک رویکرد چندجانبه و هماهنگ در سطح جهانی و منطقه‌ای اشاره دارد. این رویکرد باید شامل همکاری‌های فنی و علمی، تبادل اطلاعات و ایجاد نظام‌های پیشگیری از بحران باشد. تنها از طریق چنین رویکردی است که می‌توان به بهره‌برداری مؤثر، عادلانه و پایدار از منابع آبی مشترک دست یافت و از تهدیدات زیست‌محیطی جلوگیری کرد. بهره‌برداری مشترک از رودخانه‌های فرامرزی، که منابع حیاتی بسیاری از کشورهای حوضه رودخانه را تأمین می‌کند، از جنبه‌های مختلف حقوقی، اجتماعی و محیط‌زیستی دارای پیچیدگی‌هایی است که نیازمند توجه خاص به اصول حقوق بین‌الملل و به ویژه حقوق بشر و محیط‌زیست است. برای رسیدن به بهره‌برداری مؤثر و پایدار از این منابع، ضروری است که سازوکارهای حقوقی کارآمد و جامع در سطح بین‌المللی ایجاد شود که قادر به حفظ توازن میان منافع اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی باشد. در این راستا، اولین گام کلیدی ایجاد چارچوب‌های حقوقی انعطاف‌پذیر و الزام‌آور برای همکاری کشورهای حوضه رودخانه‌ها است. این چارچوب‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که علاوه بر توجه به حقوق آب‌های شیرین و منابع آبی، جنبه‌های اجتماعی و محیط‌زیستی نیز مورد توجه قرار گیرند. به عبارت دیگر، باید اصولی مانند «عدم ضرر»، «برابری و انصاف»، و «مدیریت پایدار» به عنوان اصول بنیادین در نظر گرفته شوند. این اصول در کشورهای با منابع آبی محدود از اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا که تأکید بر استفاده بهینه و عادلانه از این منابع می‌تواند از بروز بحران‌های آبی زیست‌محیطی جلوگیری کند. علاوه بر این، ایجاد قراردادهای الزام‌آور در زمینه تخصیص آب و راهکارهایی برای حل و فصل اختلافات میان کشورها، ضرورت دارد تا از تنش‌ها و بحران‌های احتمالی پیشگیری شود. دومین اقدام ضروری تقویت سازوکارهای نظارتی و کارشناسی برای ارزیابی تأثیرات پروژه‌های آبی، نظیر سدسازی، بر اکوسیستم‌ها و جوامع محلی است. این امر نیازمند ایجاد نهادهای مستقل و بین‌المللی با صلاحیت ارزیابی و نظارت بر طرح‌های آبی است که از حقوق بشر و محیط‌زیست در حین بهره‌برداری از منابع آبی محافظت کند. این نهادها می‌توانند نقش مشورتی و نظارتی را ایفا کرده و به کشورهای حوضه رودخانه‌ها توصیه‌هایی ارائه دهند که منافع مشترک منطقه‌ای را در نظر بگیرد. همچنین، ایجاد پایگاه‌های داده مشترک برای پیگیری تغییرات زیست‌محیطی ناشی از بهره‌برداری از منابع آبی، به شفافیت و مسئولیت‌پذیری در مدیریت این منابع کمک خواهد کرد. در نهایت، بهره‌برداری مؤثر و منصفانه از رودخانه‌های فرامرزی نیازمند همکاری مستمر، توافقات معتبر و اجرای اصول حقوقی بین‌المللی است. این همکاری‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که هم‌زمان با تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی، حقوق بشر و حفاظت از اکوسیستم‌ها نیز در اولویت قرار گیرد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

EXTENDED SUMMARY

The issue of transboundary water utilization has become one of the most pressing global concerns, particularly in regions where shared water resources are essential for economic and social stability. The research focuses on the governing principles of joint utilization of transboundary rivers within the framework of international law, employing a descriptive-analytical approach to examine the legal complexities associated with water-sharing mechanisms. One of the fundamental principles analyzed in this study is the principle of "equitable and reasonable utilization," which has been a cornerstone in numerous international treaties concerning transboundary water resources. This principle obligates riparian states to balance their use of shared watercourses while ensuring that their actions do not cause significant harm to co-riparian states. Furthermore, international water law emphasizes the necessity of environmental protection as an integral component of water governance, particularly regarding the sustainable management of shared rivers. The study also underscores the importance of cooperative frameworks, diplomatic negotiations, and legal mechanisms that promote equitable water-sharing agreements while preventing conflicts over water use. The analysis of various treaties and international legal frameworks demonstrates that the lack of binding legal commitments in some regions exacerbates regional instability and increases geopolitical tensions among riparian states. Additionally, the study highlights that inconsistencies in the implementation of legal instruments regulating transboundary watercourses have contributed to disputes over water rights and allocation, making it imperative to strengthen international legal frameworks to address these challenges effectively ([Hafez Nia, 2012](#)).

The study further investigates the interplay between sovereignty and shared water governance, emphasizing that water allocation among riparian states is often shaped by power dynamics and historical claims rather than strictly legal considerations. The principles of sovereignty, as enshrined in customary international law, have led to conflicting legal interpretations regarding transboundary water management. On one hand, the doctrine of absolute territorial sovereignty allows upstream states to exploit shared water resources without legal constraints, whereas the doctrine of absolute territorial integrity grants downstream states the right to receive uninterrupted water flows. However, modern international law has largely rejected these extreme positions in favor of a more balanced approach that promotes equitable and sustainable water use. The United Nations Convention on the Law of the Non-Navigational Uses of International Watercourses (1997) establishes guidelines for states to engage in cooperative water management practices that prioritize equitable allocation, environmental sustainability, and conflict prevention ([Hafez Zadeh, 2015](#)). Despite these international efforts, many riparian states remain reluctant to cede sovereign control over their water resources, leading to protracted disputes and unilateral water development projects that undermine regional stability. Additionally, the study examines the role of regional water-sharing agreements, such as the Nile Basin Initiative and the Mekong River Commission, which have been established to facilitate cooperative water governance. These agreements, while promoting multilateral cooperation, often face significant challenges in enforcement due to divergent national interests, inadequate legal frameworks, and political resistance from key stakeholders ([Prescott, 2017](#)).

An essential aspect of transboundary water management involves the environmental and ecological dimensions of water governance. The study highlights the principle of "no significant harm," which is a fundamental tenet of international environmental law, requiring states to prevent activities that

could cause substantial harm to other riparian countries. The degradation of water quality, depletion of freshwater resources, and ecosystem disruptions resulting from unsustainable water use pose significant risks to human populations and biodiversity. For instance, large-scale dam projects and excessive water extraction have been linked to the loss of aquatic habitats and increased desertification in downstream areas (Jafari Valadani, 2019). The study also notes that international legal frameworks, such as the Ramsar Convention on Wetlands and the Convention on Biological Diversity, provide legal mechanisms for the protection of water-dependent ecosystems. However, the effectiveness of these legal instruments is contingent on state compliance and the implementation of robust monitoring mechanisms. Additionally, transboundary river pollution remains a critical issue in international water law, as industrial and agricultural pollutants significantly impact water quality, affecting the livelihoods of millions of people who depend on these rivers for drinking water and agriculture. The study underscores the importance of integrated water resource management (IWRM) strategies, which advocate for a holistic approach that considers environmental sustainability, social equity, and economic viability in transboundary water governance (Vatanfada et al., 2015).

Another key focus of the study is the dispute resolution mechanisms available for transboundary water conflicts. The study evaluates the effectiveness of diplomatic negotiations, mediation, and arbitration in resolving water-related disputes, highlighting case studies where legal mechanisms have been successfully employed to mitigate conflicts. One of the most notable examples is the Indus Waters Treaty between India and Pakistan, which has endured despite multiple geopolitical tensions between the two nations (Najafi, 2021). The study also explores the role of international judicial bodies such as the International Court of Justice (ICJ) and the Permanent Court of Arbitration (PCA) in adjudicating transboundary water disputes. While these institutions provide legal avenues for dispute resolution, their jurisdictional limitations and the reluctance of states to submit to binding arbitration often hinder their effectiveness. The study further examines the role of bilateral and multilateral water-sharing agreements in conflict prevention, emphasizing that well-structured legal frameworks that incorporate enforcement mechanisms and dispute resolution provisions are essential for maintaining regional stability. However, the lack of compliance mechanisms in many existing water treaties presents a significant challenge, as states often prioritize national interests over collective water governance responsibilities (Hoveyda, 2022).

The study also addresses the economic and developmental aspects of transboundary water governance, noting that water scarcity and mismanagement of shared rivers have direct implications for economic growth, food security, and energy production. The research underscores that many developing countries face severe challenges in accessing sufficient freshwater resources due to inefficient water distribution systems and geopolitical constraints. In this context, international financial institutions such as the World Bank and the Global Environment Facility (GEF) play a crucial role in funding transboundary water management initiatives, supporting infrastructure projects, and facilitating capacity-building programs (Ziaei Bigdeli, 2023). The study emphasizes that equitable water allocation is not solely a legal issue but also a developmental imperative that requires coordinated policy interventions and international cooperation. Moreover, the increasing privatization of water resources in certain regions has raised concerns about the commodification of water and its implications for marginalized communities. The research highlights the need for policies that balance economic development with social equity, ensuring that water remains accessible to all sectors of society. The study further explores the potential of emerging technologies such as desalination, water recycling, and artificial intelligence-driven water management systems

in addressing transboundary water challenges. While these innovations offer promising solutions, their implementation requires significant financial investment and cross-border collaboration to ensure sustainability and accessibility (Rousseau, 2019).

In conclusion, the study reaffirms that the effective management of transboundary rivers necessitates a multifaceted approach that integrates legal, environmental, economic, and diplomatic strategies. The principles of equitable and reasonable utilization, no significant harm, and environmental sustainability must be upheld in all transboundary water agreements to prevent conflicts and promote long-term regional cooperation. However, the absence of binding legal frameworks in certain regions, coupled with the geopolitical complexities of water diplomacy, continues to pose significant challenges to transboundary water governance. Strengthening international legal frameworks, enhancing dispute resolution mechanisms, and fostering cooperative water-sharing arrangements remain critical priorities for ensuring the sustainable management of shared water resources. Additionally, increased investment in technological innovations and institutional capacity-building initiatives is essential for addressing the growing challenges of water scarcity and environmental degradation. Ultimately, achieving equitable and sustainable water governance requires a collective commitment from all riparian states to prioritize cooperation over unilateralism, fostering a global water management paradigm that balances developmental needs with ecological and humanitarian concerns.

References

- Aghaei, B. (2015). *Collection of articles on international law of the seas and issues of Iran*. Ganj Danesh Library Publications, Tehran.
- Bai, Y. (2015). *Hydropolitics of border rivers*. Abrar Moaser Tehran Publications, Tehran.
- Hafez Nia, M. R. (2012). *Political geography of Iran*. SAMT Publications, Tehran.
- Hafez Nia, M. R., & Nikbakht, M. (2012). Water and socio-political tensions: A case study of Gonabad. *Geographical Research Quarterly*, 65(66).
- Hafez Zadeh, M. (2015). *Aras in the passage of history*. Nia Sabeq Publications, Tabriz.
- Hosseini, M. (2019). Examining the role of international arbitration in resolving transboundary water resource disputes between Iran and Afghanistan. *Journal of Geography and Development Studies*, 242, 275-294.
- Hoveyda, R. (2022). The Aras River and the historical events surrounding it. *Journal of Historical Studies*, 2.
- Jafari Valadani, A. (2019). The use of water resources of border rivers between Iran and Iraq and international law. *Journal of Legal Research and Policy*, 11(26).
- Mojtahedzadeh, P. (2012). *Political geography and geographical policy*. SAMT Publications, Tehran.
- Najafi, S. (2021). *An analysis of the geopolitics of the Greater Middle East*. Goharshad Publications, Tehran.
- Prescott, J. R. (2017). *New trends in political geography* (Translated by D. Mirheidar ed.). University of Tehran Publications, Tehran.
- Rousseau, C. (2019). *Public international law* (Translated by M. A. Hekmat ed.). University of Tehran Publications, Tehran.
- Vatanfada, J., Avorideh, F., & Shouli, A. (2015). An examination of legal theories and regulations on water division in the rules and international treaties of transboundary waters. *Journal of Border Sciences and Technologies*, 13.
- Ziaei Bigdeli, M. R. (2023). *Public international law*. Roshdieh Publications, Tehran.